

## بررسی سیاست های علمی خلیفه المعز فاطمی (با تکیه بر کتاب المجالس والمسایرات قاضی نعمان)

سید علاءالدین شاهرخی<sup>۱</sup>  
سمیه بخشی زاد<sup>۲</sup> حسن بستان<sup>۳</sup>

### چکیده

یادگیری علوم همواره برای انسان امری حیاتی بوده؛ و در طول تاریخ بشریت هیچگاه زمانی وجود نداشته است که انسان خود را از یادگیری بی نیاز دانسته؛ و یا آن را عملی غیر ضروری به حساب آورد. اما روند کشف و یادگیری علوم در زمانها و مکان های مختلف رشد متفاوتی داشته است، گاه در یک برهه از زمان آنچنان سرعت گرفته است که آن عصر، به عصر شکوفای علمی، عصر طلایی و... نامبردار گشته؛ گاهی اوقات نیز آن قدر کند بوده که آن را دوران انحطاط علمی نام نهاده اند. از آنجاکه پیشرفت علمی در هر جامعه و سرزمینی تابع عوامل گسترده فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... می باشد. حاکمان به دلیل در دست گرفتن نبض قدرت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی در یک جامعه و تاثیرگذاری بسیار بر این عوامل در پیشرفت یا عدم پیشرفت علمی جامعه از نقش بسیاری برخوردار هستند. یکی از زمانهای که فراگیری علم در آن روند مطلوبی داشته است دوران خلافت خلفای نخست فاطمی در مصر است. در این زمان، مصر به پیشرفت علمی قابل توجهی می رسد و به عنوان یکی از مراکز علمی مهم دنیا مطرح شده مهد پرورش علوم مختلف می گردد. در این تحقیق که با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر کتاب المجالس و المسایرات قاضی نعمان جمع آوری شده است. سعی بر این است که سیاست گذارهای خلیفه المعز فاطمی در راه پیشرفت علمی و تلاش های او در این راه شناسایی و معرفی گردد.

**کلید واژگان:** خلیفه المعز فاطمی، قاضی نعمان، مجالس المسایرات، مصر، رشد علمی.

<sup>۱</sup> . دانشیار و عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه لرستان، shahrokhi41@gmail.com

<sup>۲</sup> . دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه لرستان، bakhshizadehsomaye@gmail.com

<sup>۳</sup> . دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه لرستان، hassan.bostan@gmail.com

## **The Study of Khaliph Al-mueza fatemi's scientific policies(Relying (on the book of al-Mujals and Wal-mosairat, Qazi Numan**

### **Abstract**

Science learning has been constantly an important issue. During human history, there has never been a period without which human knows himself or considers it as an unnecessary. However, the process of discovery and learning science has progressed differently in various time and places; once it has had a high speed during a period in a way that the period has been called 'Scientific Progress Era', 'Golden Era', etc. On the other hand, sometimes its growth has been really slow addressed as 'Scientific Decline Era'. Since scientific progress in every society and territory is related to extensive factors such as cultural, social, economic ones, rulers play a key role in scientific progress or its absence due to taking political, economic and social power in a society and consequently influencing these factors greatly. One of the periods in which science learning has had a desired process is during caliphate period of Fatimid's first caliph in Egypt. In this period, Egypt achieved considerable scientific progress and became well-known as one of the significant scientific centers of the world as well as a place for nurturing various sciences. The current study was collected based on a descriptive analytical approach and majales and masayerat by Qadi Nu'man and set up to identify and introduce attempts and policy making by Fatimid Caliph Al-Moezz in scientific progress.

**Key words:** Fatimid Caliph Al-Moezz, Qadi Nu'man, Majales and Masayerat, Egypt, scientific growth.

## ۱. مقدمه

سرزمین های شمال آفریقا به ویژه مصر، در زمان خلافت خلفای فاطمی، شاهد رشد علمی چشمگیر بودند؛ به گونه ای که در این برهه از زمان مصر به یکی از مراکز بزرگ علمی جهان اسلام تبدیل شد. منابع به جا مانده از این دوره به خوبی شکوفایی علمی ایجاد شده در این منطقه را به تصویر می کشند. نخستین شاهد رشد و پیشرفت علمی سرزمین مصر، تکثر مراکز آموزشی در این منطقه است. که عمدتاً در سه شهر مهم قاهره، فسطاط و اسکندریه بودند. مهمترین این مراکز مسجد الازهر، نخستین مسجد جامع فاطمیان بود. این مسجد در ابتدای امر یک مسجد ساده بود، ولی بعدها به دانشگاهی تبدیل شد که دانشجویان و طالبان علم از اطراف و اکناف جهان اسلام به آن روی می آوردند. (الحیاط الفکریه فی مصر فی العصر الفاطمی، بی تا، ۱۱۶). در کنار الازهر، جامع های دیگر مانند جامع الظافر (اتعاظ الحنفاء بأخبار الأئمه الفاطمیین الخلفاء، ۱۹۹۶، ۴/۱۶)، جامع أقم (همان، ۴/۸۰)، جامع عمرو بن عاص یا جامع عتیق (وفیات الأیام و أبناء انباء الزمان، بی تا، ۲/۵۱۷)، جامع الحاکم یا جامع راشد (حسن المحاضرات فی تاریخ مصر و القاهره، بی تا، ۲/۲۵۳)، جامع العطارین (الحافظ السلفی، بی تا، ۱۴۳)، جامع الأقم (المقفی الكبير، ۲۰۰۶، ۷/۱۶۳) و مسجد طرطوشی (اتعاظ الحنفاء بأخبار الأئمه الفاطمیین الخلفاء، ۱۹۹۶، ۳/۹۲) بودند که در آنها علاوه بر انجام امور عبادی، فعالیت های علمی نیز صورت می گرفت.

مکان های آموزشی دیگر علاوه بر مساجد نیز در مصر وجود داشت؛ از جمله قصرهای خلفای فاطمی، که اربابان و صاحبان علم و اندیشه در حکومت فاطمیان می توانستند در آن به نشر علم معرفت و آموزش عقاید و افکار اسماعیلی بپردازند. خلفای فاطمی برخلاف خلفای بنی امیه و بنی عباس بخشی از کاخ های خود را وقف گسترش دین و علم کرده بودند تا علماء و دعاه در آن، علوم دینی را برای طالبان علم نشر دهند. این مجالس به «مجالس الحکمه التأویلیه» مشهور بود و برای هر یک از علماء، فضلا، شاهزادگان، کارمندان حکومتی و زنان داخل قصر مجالس درس و بحث جداگانه تشکیل می شد (المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، بی تا، ۳/۲۲۶).

مدارس از دیگر مکان های علمی - فرهنگی بود که فاطمیان به تاسیس آنها همت گماشتند و با اهداء کتاب و قرار دادن بودجه، آنها را تقویت علمی می کردند. از جمله مدارسی که در این عصر می توان نام برد؛ مدارس ابن حدید (الحافظ السلفی، بی تا، ۱۳۷)، العوفیه (همان، ۱۳۹)، طرطوشی (همان، ۱۳۷)، العادلیه سلفیه (وفیات الأیام و أبناء انباء الزمان، بی تا، ۱/۱۰۵) است؛ که به ترویج علم و تربیت طلاب می پرداختند.

عالمان و دانشمندان اسماعیلی ساکن این سرزمین نیز از این قافله عقب نمانده در منازل خود جلسات درس و بحث برگزار می کردند. یعقوب بن کلس هر سه شنبه در منزل خود مناظرات علمی بین فقها و متکلمان برگزار می کرد (همان، ۷/۲۹). علاوه بر علمای اسماعیلی، سه گروه دیگر نیز در

منزلشان به آموزش علم به طلاب می‌پرداختند. یک گروه علمای اهل سنت بودند (همان، ۵/۲۹۶). گروه دوم طبیبان بودند که به مقتضای علم طب و عدم امکان تدریس در مساجد، در منزل به تدریس می‌پرداختند. مانند حکیم مبشر بن فاتک، طبیب مشهور که تعلیم طبابت را در منزلش انجام می‌داد (معجم الادباء إرشاد الاریب الی معرفه الأدیب، ۱۹۹۳، ۵/۲۲۷۱). گروه سوم بانوان اندیشمند بودند؛ از معروفترین این بانوان می‌توان به الفخره بنت المبشر فاتک در فسطاط (الحافظ السلفی، بی تا، ۸۲) و محدثه خدیجه و خواهرش طرفه، دختران محدث ثقه اَبی العباس الرازی در اسکندریه اشاره کرد (الحافظ السلفی، بی تا، ۶۵-۸۲-۸۳).

علاوه بر مکان‌ها یاد شده دو مکان علمی دیگر که هم نشان دهنده اوج شکوفایی علمی در قلمرو فاطمیان هستند و هم خود نقش بسزایی در ایجاد این شکوفایی ایفا کردند؛ کتابخانه‌ها و دارالعلم‌ها هستند. تمام مراکز فرهنگی مانند مساجد و مدارس مخزن‌های کتاب داشتند. کتابخانه‌ها در زمینه‌های مختلف علوم و فنون کتاب داشتند و برای آنها ساختمان‌های مخصوص و اتاق‌های متعدد برپا می‌کردند؛ و خازنان، مشرفان و ناظران بر آنها می‌گماشتند (تاریخ تمدن اسلامی، ۱۳۸۶، ۶۳۳). از کتابخانه‌های مهم دوره فاطمی، کتابخانه شخصی العزیز بالله، پنجمین خلیفه فاطمی بود او در کاخ اختصاصی خود کتابخانه اختصاصی دایر نمود و آن را «خزانه الكتاب» نامید (المقفی الکبیر، ۲۰۰۶، ۲/۳۷۹). علاوه بر کتاب مقدار زیادی ابزار مربوط به هندسه و هیئت در آن وجود داشت (تاریخ تمدن اسلامی، ۱۳۸۶، ۶۳۳). در کنار کتابخانه بزرگ خلیفه العزیز بالله، کتابخانه‌های شخصی سران و منتسبان به خلفا هم بود که در پیروی از خلیفه و برای رواج فرهنگ کتاب دوستی در کاخ‌های خود بنا کرده بودند (تاریخ تمدن اسلامی، ۱۳۸۶، ۶۳۳). کتابخانه تنها اختصاص به قصر نداشت. به عنوان نمونه، مسجد الازهر علاوه بر آن که یک دانشگاه بود دارای کتابخانه مهمی نیز بود. کتابخانه‌ها گاه در کنار مراکز درمانی بنا می‌شد تا پزشکان به راحتی فرصت استفاده از کتابها را جهت ارتقاء سطح علمی داشته باشند (النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، قاهره، بی تا، ۴/۳۲). دارالعلم نیز به معنای کتابخانه‌های عمومی امروزی است؛ که علت اصلی ایجاد آن توسط الحاکم بالله در سال ۳۹۵ ه.ق، فراهم کردن کتابخانه‌ای بود که عموم افراد که از خرید و تهیه کتاب به علت گرانی ناتوان بودند از آن بهره ببرند؛ و در مواقعی به دستور برخی از حاکمان فاطمی در این مکان، کلاس درس و بحث و گاه مناظره و مباحثه علمی میان عالمان دین نیز انجام می‌شد (تاریخ تمدن اسلامی، ۱۳۸۶، ۶۳۵). مسلماً این پیشرفت علمی به دلایل مختلفی در این مقطع از زمان نمود پیدا کرده است و عوامل مختلفی بر آن تاثیر داشته‌اند. که در این میان نقش حاکمان و سیاست‌های آنان در این زمینه را نمی‌توان نادیده گرفت.

در ارتباط با اوضاع علمی حاکم بر مناطق تحت تسلط خلفای فاطمی و تأثیر آن بر دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی مردم آن زمان آثاری چند به رشته تحریر در آمده است؛ از جمله: اهداف، وظایف و کارکرد آموزشی مراکز علمی فاطمیان (فرمانیان؛ بهرامی، ۱۳۹۰)، کارکرد مراکز علمی فاطمیان

مصر در توسعه اندیشه و تفکر مذهب اسماعیلی (موگویی و دیگران، ۱۳۹۴)، سیاست علمی و فرهنگی فاطمیان در مصر (جان احمدی؛ سالاریه، ۱۳۹۱) و ... اما آنچه که این پژوهش را از این دست پژوهش‌ها متمایز می‌کند پیدا کردن نقش سیاست گذاری‌های خلیفه المعز فاطمی در این راه، به عنوان یکی از رهبران سیاسی - اجتماعی جامعه است. چرا که سیاست گذاریهای حاکمان و عملکرد آنها همواره نقش بسیار پررنگی در تحولات علمی یک منطقه ایفا می‌کنند. از این رو برای دست یافتن به این هدف کتاب مجالس المسایرات قاضی نعمان به منظور شناسایی سیاست‌گذاری‌های علمی خلیفه المعز، در راستای رشد علمی جامعه زمان خود مورد بررسی قرار گرفت. کتابی که در آن مطالب ارزنده‌ای در مورد چهار خلیفه نخست فاطمی مخصوصاً «معز» مطرح می‌شود.

## ۲. قلمرو فاطمیان نماد شکوفایی علمی

در مقام توصیف شکوفایی علمی در قلمرو خلفای فاطمی، آنچه که از مکان‌های علمی مهم‌تر به نظر می‌رسد؛ روحیه علمی حاکم بر جامعه مصر در این زمان است. امری که می‌توان آن را پایه و اساس ایجاد این مراکز علمی دانست. مردم در این زمان به دنبال کسب علم و دانش بودند؛ به گونه‌ای که هنگام تدریس محمد بن سلیمان ابوبکر نعالی (م. ۳۸۰) در مسجد؛ فضای گرداگرد هفده ستون پر می‌شد (الخطط التوفیقیه الجدیده لمصر القاهره و مدنھا و بلادھا القدیمه و الشھیره، ۱۹۸۰، ۱/۴۹). چنان نشاط علمی در الأزهر به پا بود که به غیر از روزهای معمول هفته، علما در روزهای جمعه پس از نماز هم به مباحثه و مناظره فقهی می‌پرداختند (عیون الأنبیاء فی طبقات الأطباء، ۱۹۹۸، ۵۰۶). حلقه‌های درس در قصر خلفا با شور و نشاط علمی همراه بود. قاضی نعمان در این باره می‌گوید: «هنگامی که امام معز، مردم را به سوی علم و دانش سوق می‌داد کتابی به من داد و امر کرد در هر روز جمعه در مجالسی که در کاخ خلافت برپا می‌شود در برابر مؤمنان، آن کتاب را قرائت کنم. در موقع خواندن کتاب به اندازه‌ای ازدحام جمعیت می‌شد که جایی برای تازه واردین در مجلس نبود و صدا به اجتماع نمی‌رسید (المجالس والمسایرات، ۱۱۹۶ ه.ق، ۱۳۲).»

با توجه به این روحیه علم آموزی در میان مردم سیاست‌های خاصی از جانب حکومت برای پاسخگویی به این نیاز جامعه در نظر گرفته شد؛ که خود این سیاست‌ها نیز باعث رونق علمی هر چه بیش‌تر این منطقه شد. از جمله این سیاست‌ها عبارتند از:

۱. تکریم و برطرف کردن نیازهای مادی طلاب و اساتید: به عنوان مثال در مسجد الأزهر حجره‌هایی برای دانشجویان تأسیس شد و خانه‌هایی نیز برای اقامت استادان خریداری شد؛ و به جامع الأزهر افزوده شد (المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار، بی‌تا، ۲۷۶-۲۷۷). ابن جبیر یکی از شاهدان عینی درباره امکاناتی که در اختیار دانشجویان و طالبان علم قرار داده می‌شد چنین شرح می‌دهد: به هر دانشجو خانه‌ای برای نشستن و استادی برای آموختن در هر رشته‌ای که می‌خواهد

فرا بگیرد و همچنین شهریه‌ای برای برآوردن احتیاجاتش داده می‌شد. توجه خلیفه به طلبان غریبه بسیار بود، تا آن درجه که برای آنان گرمابه و بیمارستان ویژه اختصاص داده بود (سفرنامه ابن جبیر، ۷۷).

۲. همگانی کردن آموزش: خلفای فاطمی تلاش‌ها و اقدامات بسیار انجام دادند که آموزش علوم مختص به طبقه یا گروه خاص نباشد؛ به عنوان مثال بعد از عزیز جانشین وی الحاکم بالله در سال ۳۹۵ هـ.ق مرکزی علمی ایجاد نمود (المقفی الکبیر، ۲۰۰۶، ۲/۳۷۹)؛ و دستور داد کتابهای موجود در کاخ‌ها به دارالعلم انتقال داده شود. وی همچنین با خرید کتاب، مجموعه بزرگی از کتاب را در این کتابخانه گرد آورد (همان؛ وقف و ساختار کتابخانه‌های اسلامی، ۱۳۷۴، ۴۶). این کتابخانه یک کتابخانه عمومی بود. بدین معنا که همه مسلمانان از طبقات مختلف برای مطالعه، نسخه برداری و فراگیری مباحث علمی از این کتابخانه بهره می‌بردند. همچنین در این کتابخانه وسایل نوشت افزاری از قبیل کاغذ، قلم و دوات برای طالبان علم فراهم می‌شد (المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، بی تا، ۲/۳۷۹). و از آنجا که قیمت کتاب در آن زمان گران بود و غالب مردم از خرید آن عاجز بودند، در برخی مواقع برای مطالعه و نقل کتابت کتابی اعلام عمومی می‌شد تا عموم مردم از آن استفاده کنند. کلاس‌های که در جامع الازهر برپا می‌شد در ابتدا اختصاصی بود اما دو سال بعد، ابن کلس که فقیهی اسماعیلی بود برای تشویق و جذب بیشتر دانش پژوهان و طلبان، خلیفه را بر آن داشت تا این کلاس‌ها را همگانی کند و الازهر را به صورت جامع درآورد (الازهر، ۱۹۴۶، ۷۳). او همچنین در کنار مردان برای زنان نیز کلاس‌های فقهی ترتیب داد (معجم السفر، ۱۹۹۳، ۱۱۳).

۳. برگزاری کرسی‌های آزاد اندیشی: دولت فاطمی در کنار تأسیس اماکن رسمی جهت آموزش، برای انتقال دانش مورد نظر به متعلمان، کرسی‌های آزاد اندیشی به راه انداخته بود. در این راستا دولت فاطمی در سالهای اولیه حضور خود در مصر اقدام به تشکیل انجمن‌های علمی جهت بحث، مناظره، آموزش و بیان اعتقادات اسماعیلی نمود. به عنوان مثال یعقوب بن کلس انجمن‌هایی برای مباحثه در موضوع شعر، تاریخ، فقه، کلام و امثال آن ترتیب داد (تاریخ تمدن اسلامی، ۱۳۸۶، ۶۳۴). در زمان خلافت الحاکم، این انجمن‌ها رونق داشت و در حوزه‌های علمی، ادبی و اعتقادی تشکیل می‌یافت. در این نشست‌های علمی، دانشمندان نامی در رشته‌های حساب، منطق، فقه، پزشکی و دیگر دانش‌ها گرد هم آمده و به بحث و گفتگو می‌پرداختند (المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، بی تا، ۳۷۹-۲/۳۸۰). این کرسی‌های آزاد اندیشی زمینه مهاجرت فارغ التحصیلان اهل علم از نظامیه بغداد را فراهم آورد و شخصیت‌های چون طرطوشی، محدث بزرگ یوسف بن عبدالعزیز المایرقی، فقیه یحیی بن ابی ملول الزانتی و الحافظ السلفی به مصر رفتند (الحیاه العلمیه فی مصر الفاطمیه، ۲۰۰۸، ۱۴۸). همه آنچه که گفته شد تنها ترسیمی کوچک از تصاویر ارائه شده از اوضاع علمی مصر در زمان خلفای فاطمی در منابع برجای مانده از این دوره است. اما آنچه که در این

پژوهش مورد توجه است شناسایی طرز تفکر خلیفه المعز فاطمی در مورد علم و تاثیر آن بر ایجاد این چنین فضایی است.

#### ۴. قاضی نعمان و کتاب مجالس المسایرات

ابوحنیفه محمد بن نعمان، معروف به قاضی نعمان، پایه گذار فقه اسماعیلی و بزرگ ترین فقیه اسماعیلی است. قاضی نعمان به لحاظ علمی از مقام شامخی برخوردار بود؛ به گونه‌ای که تمام متونی که سرگذشت ایشان را ذکر کرده اند، حتما این نکته را یادآور شده اند که او نه تنها در زمان خود، که در طول تاریخ اسماعیلیه فقیه‌ی ممتاز و یگانه به شمار می رفته است. کسانی همچون ابن خلکان (شرح الاخبار فی فضائل ائمه الاطهار، ۱۴۱۴ ه.ق، ۵/۴۱۵) و یافعی (مرآة الجنان و عبرة الیقظان، ۱۳۹۰ ه.ق، ۲/۲۷۸) بر این امر اذعان کرده‌اند؛ قاضی نورالله شوشتری در اشاره به این امر اینگونه می نویسد: «قاضی نعمان در غایت فضل و از اهل قرآن و عالم به معانی آن بود و عالم بود به وجوه فقه و اختلاف فقها و عارف بود به وجوه لغت و شعر و تاریخ، و به حلیه عقل و انصاف آراسته بود و در مناقب اهل بیت چندین هزار ورق تالیف نموده بود به نیکوترین تالیفی و لطیف ترین سجعی (مجالس المؤمنین، ۱۳۷۵، ۵۳۸)».

قاضی نعمان علاوه بر مقام شامخ علمی به لحاظ سیاسی نیز از جایگاه والایی در دستگاه خلافت فاطمیان برخوردار بوده؛ و عهده دار مسئولیت های کلیدی و مهمی همچون مقام قاضی القضاتی بود. ایشان از ابتدای دعوت فاطمیان همراه آنان بود و چهار خلیفه نخست فاطمی را خدمت کرد. تالیفات قاضی نعمان از عوامل مهم تحکیم پایه های حکومت فاطمی به شمار می روند. آقای حسینی جلالی، محوریت خدمات قاضی نعمان را با استفاده از آنچه خودش در المجالس و المسایرات نقل کرده است، چنین ذکر می کند: ایشان از سال ۳۱۳ تا ۳۲۲ ه.ق مسئولیت رساندن اخبار را به عیبدالله و قائم عهده دار بوده است. از سال ۳۲۲ تا ۳۳۴ ق در زمان خلیفه دوم فاطمی، القائم بامرالله، علاوه بر اینکه مسئولیت رساندن اخبار را به خلیفه به عهده داشت؛ به استنساخ کتب برای اسماعیل فرزند قائم نیز می پرداخت. از سال ۳۳۴ تا ۳۴۱ ق هنگامی که اسماعیل خلیفه سوم فاطمی شد و لقب ابی طاهر المنصور بالله را بر خود نهاد، جایگاه مؤلف تا قضاوت ارتقا یافت. در بین سالهای ۳۳۴ تا ۳۳۷ ق منصور او را قاضی شهر طرابلس کرد. در سال ۳۴۱ ق در عهد معز، خلیفه چهارم فاطمی، شوکت و عظمت نعمان افزایش یافت. (المجالس و المسایرات، ۱۱۹۶ ه.ق، ۳۵۱) و بسیاری از آثار ایشان در همین زمان به رشته تحریر درآمد. در سال ۳۶۲ ق معز به مصر نقل مکان کرد؛ و قاضی نعمان نیز همراه او به مصر رفت و معز با کمک های فکری او، پایه های حکومت را بر مبنای اسلامی و شیعی استوار کرد و شهر قاهره را بنیان نهاد. در سال ۳۶۳ ق - کم تر از یک سال بعد از ورود به مصر - قاضی نعمان درگذشت (شرح الاخبار فی فضائل ائمه الاطهار، ۱۴۱۴ ه.ق، ۲۰-۱/۲۳).

یکی از جنبه های بسیار برجسته شخصیت قاضی نعمان اهتمام او به نویسندگی است. او به دلیل تالیفات فراوان، در زمره پرکارترین نویسندگان فاطمی قرار گرفته است. البته تألیفات قاضی نعمان نیز از گزند آسیب در امان نمانده و امروزه تنها بخشی از آنها برجای مانده است. اما اثری که در این پژوهش مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد کتاب مجالس المسایرات قاضی نعمان است. این کتاب در نسخه آصفیه با عنوان «المجالس و المسایرات فی تاریخ الاسماعیلیه و عقائدهم» آمده است ولی ظاهراً اسم اصلی آن «المجالس و المسایرات و المواقف و التوقیعات» است که با محتوای کتاب همخوانی بیشتری دارد. از لابلای کتاب جایگاه قاضی نعمان در دولت فاطمیان مصر و مسئولیت‌های مختلف دینی مذهبی و سیاسی دیوانی وی آشکار می‌شود. کتاب نشانگر آنست که قاضی نعمان نسبت به علوم اولین و آخرین آگاهی داشته و در هر دانش و فنی متبحر بوده و نسبت به علوم و دانش‌های ظاهر و باطن و احکام دین و اصول و فروع آن و نیز علوم ریاضی و پزشکی و هندسه و نجوم و فلسفه آگاهی کامل داشته است. و در مباحث لغوی نیز ید طولائی دارد. این کتاب بیشتر جنبه تاریخی دارد؛ و در آن مسائلی درمورد چهار خلیفه نخست فاطمی مخصوصاً «معز» مطرح می‌شود. اما در اینجا ذکر این نکته الزامی است که کتاب المجالس و المسایرات تنها یک کتاب تاریخی در ارتباط با وقایع سیاسی نیست؛ بلکه در آن می‌توان بسیاری از اطلاعات مربوط به جامعه آن زمان را مشاهده کرد؛ و به نوعی تاریخ اجتماعی آن دوره را به نظاره نشست.

#### ۴. سیاست های علمی خلیفه المعز

##### ۱.۴ تشویق مردم برای یادگیری علوم

در کتاب المجالس بارها دیده می‌شود که خلیفه المعز فاطمی سعی در تشویق مردم، برای رفتن به سوی علم و علم آموزی را دارد. او برای رسیدن به این هدف از چند روش استفاده می‌کند؛ که عبارتند از:

##### ۱.۱.۴ تشویق به پرسش

چهارمین خلیفه فاطمی در مسیر تشویق جامعه زمان خود به فراگرفتن علوم مختلف، انگشت بر ساده ترین و پر بازده ترین راه می‌گذارد. راهی که در عین سادگی می‌تواند به وجود آورنده و پرورش دهنده تمام علوم باشد، و آن راه پرسش است. کنجکاوی یکی از غرایز فطری انسان است؛ که همواره او را به سمت دانستن سوق می‌دهد و انسان را از تاریکی جهالت بیرون کشیده به سمت روشنایی دانستن رهنمون می‌شود. معمولاً این غریزه انسانی در قدم نخست به وسیله سؤال به سر منزل مقصود نزدیک می‌شود. انسانی که می‌پرسد بدون شک در پی جواب پرسش خود می‌رود؛ و با پیدا کردن جواب بر علم و دانسته های خود می‌افزاید؛ و آن را در مسیر زندگی بهتر به کار می‌گیرد. المعز با توجه به این نکته سعی میکند فرهنگ پرسش و پرسیدن را در جامعه خود زنده نگه دارد.



به گونه‌ی که اهمیت پرسیدن را به مردم گوشزد می‌کند؛ و از آنها می‌خواهد در این راه قدم بردارند. قاضی نعمان اهتمام خلیفه معز در این امر را اینگونه بیان می‌کند:

«روزی نزد خلیفه معز همراه جماعتی از دوستان و پیروانش نشسته بودیم؛ او مدتی مکث کرد و ما ساکت بودیم، سپس سر برداشت و نگاهی به ما انداخت و گفت: شما را چه شده که این گونه ساکت مانده اید؟ آیا ما شما را در تنگنا گذاشته ایم؟ آیا نمی‌خواهید چیزی بپرسید که از آن بهره‌ای ببرید؟ از ما در باره امر دینتان بپرسید، شاید مهابت ما موجب شده که از پرسیدن بترسید، در حالی که ما در باره هر چه بخواهید پاسخ کافی و علم سودمند داریم. اصحاب رسول خدا(ص) گاه به سبب هیبت حضرت چیزی نمی‌پرسیدند، اما اعراب بادیه نشین بر حضرت وارد می‌شدند و بدون پرسش از هر چه برایشان پیش می‌آمد، باز نمی‌گشتند. و اصحاب رسول خدا(ص) آرزوی آن داشتند که کسی از اعراب بیاید و در حضور آنان چیزی بپرسد تا آنها پاسخ را بشنوند.<sup>۱</sup>»

#### ۲.۱.۴ توصیه در مورد دقت و توجه در محتوای علوم

خلیفه المعز در مسیر تشویق مردم به فرا گرفتن علم تنها به گسترش فرهنگ پرسشگری در میان مردم بسنده نکرده، سعی می‌کرد آنان را از توجه خشک و ظاهری به علوم بازداشته؛ و متوجه محتوای علوم کند. به طوری که قاضی نعمان در کتاب المجالس قسمتی را به این امر اختصاص داده و سخنان خلیفه در این باب را ذکر کرده است؛ که خواندن این متن خود به روشنی نشان دهنده این امر است.

« شنیدم از خلیفه معز که می‌گفت: قطعاً تخلف کرده‌اند آن مردمی که از درک علومی که می‌خواهند، باز می‌مانند، هرگاه کسی از آنان در یکی از ابواب علمی که طلب می‌کند نظر افکند و دنبال کامل کردنش نباشد، و اگر نظر یا خواندن و شنیدنش کامل باشد، در آن تدبیر نکند و آن را به اتقان نرساند، باب دیگری آغاز کند و آن را به خاطر نمی‌سپارد و بر حقیقتش و بر آن چه اقتضا می‌کند که در باب بعد بیاید، آگاهی نمی‌یابد. و بدین ترتیب از بابی به باب دیگر و از کتابی به کتاب دیگر و از علمی به علم دیگر می‌رود. این شخص پیوسته در کوری و حیرت گمراهی است و از آن چه طلب می‌کند به ظفر نمی‌رسد و فایده‌چندانی نمی‌بیند، مگر مانند کسی که مرور سریع و گذرایی کرده. اما اگر کسی این گونه بود که چون در علمی بنگرد، قصد آن را داشته و به آن تعلق یابد و دنبال حفظش باشد و در اولین باب آن علم نگاه عمیق بیندازد و در آن دقت نظر کافی به خرج دهد، تا خوب به خاطر بسپارد و به آن و همه جوانبش احاطه علمی یابد، پس چیزی از آن باقی نماند، مگر این که این گونه پرداختنش به آن علم، درهای بخش‌های بعد را به رویش می‌گشاید و حفظ کردن بقیه را برایش آسان می‌سازد و از آن به چیزی که دوست داشت، چنان چه باشد، خواهد رسید. پس این گونه است که نگاه به بابی از علم نکند مگر بعد از حفظ کردن باب

<sup>۱</sup> - قاضی نعمان، المجالس والمسایرات، تحقیق حبیب فقهی، بیروت، دارالمنتظر، ۱۱۹۶، ص: ۲۷۲.

پیشین و عمل کردن روی آن به همان وصفی که بیان کردم. پس مردم در این مورد در حق خود کوتاهی می کنند و با عجله ای که به خرج می دهند، از علم باز می مانند.<sup>۱</sup>»

#### ۳.۱.۴ تقریر و توبیخ برای تخلف از طلب علم

المعز همان قدر که در تشویق مردم برای طلب علم اصرار داشت و آنان را به پرسش گری و رسیدن به محتوای علم تشویق می کرد. آنان را نیز از تنبلی و کاهلی در راه طلب علم بر حذر می داشت. بهترین مصداق برای این مطلب سخنان معز در مجلس بزرگان فاطمی می باشد که قاضی نعمان آن را اینچنین به رشته تحریر درآورده است:

«روزی در محضر امام معز الدین صلوات الله علیه نشسته بودم که از بی رغبتی مردم در کار خیر و روی گرداندنشان از آن و باز ماندنشان از طلب علم و حکمت سخن گفت ... سپس فرمود: به خدا قسم که بسیاری از اولیاء و بندگان خود را که برای خود اختصاص داده بودیم، در امر دنیا به کفایت رساندیم، و آنها را از آن چه می خوردیم، خواندیم، و از آن چه می پوشیدیم، پوشاندیم و آنها را در آن چه داشتیم، شراکت دادیم. پس آنان از آن چه روزی شان کردیم می خورند و می پوشند و مالکیت دارند، بدون رنج و خستگی و بدون هیچ تکلفی .. حال وقتی می خواهیم ... آنها را بر حدود دینشان واقف گردانیم و سنن پیامبرشان که درود خدا بر او و خاندانش باد و نیز آن چه را خدای عز و جل برایشان فرض کرده را برایشان توضیح دهیم، و می خواهیم از آن حکمتی که نزد ما به ودیعه گذاشته، بر آنها حکم کنیم، به سبب امیدی که در اموری چون بهتر شدن احوالشان و زینت یافتن اوضاعشان و بالا رفتن درجاتشان و ملحق شدنشان به اهل علم و حکمت و فضل داریم، در این مردم از خیرخواهی مان موقفی نمی بینیم، نه در آن رغبتی نشان می دهند و نه در باره اش پرسش و نیازی دارند. گاه پیش آمده که می خواستم آنان را به سبب کوتاهی شان در این امر سرزنش کنم، پس ازشان در باره چیزی که به سبب جهلشان درک نمی کنند، پرسیدم، به این سبب که روی گردانی آنها از عمل به حکم آن حلال نیست و خدای عز و جل آن را برایشان فرض و واجب کرده و بر پرسیدن و پیگیری حکمش مکلف ساخته، اما از اینان جز چشمانی که فقط نگاه می کنند و دهان های بازی که خمیازه می کشند و اجسادی که خالی از علم و حکمت است، ندیدم، تا جایی که از مورد خطاب دادنشان در این امور به خود بازگشتم و خود را ملامت کردم. چه وقت سینه ها برای چنین مردمی گشاده خواهد شد و به آنان اجازه کسب بهره ای داده می شود؟ یا کی نفسشان اجابت می کند (تا چیزی بیاموزد) و با دستاورد مفیدی به سویشان باز گردد؟ ... ما از اولیا و دوستانمان خواستیم که در دنیا چنان عالم شوند که همه اهل آن درجه فضلشان را بشناسند، و گرنه پناه بر خدا، اگر یکی از دشمنان ما بر کسی از دوستانمان چیره شود و از وی همانی را که ما پرسیده بودیم، بپرسد مثل امر دین و اعتقادش و این که امامت و ولایت ما چگونه

<sup>۱</sup> - قاضی نعمان، المجالس والمسایرات، تحقیق حبیب فقهی، بیروت، دارالمنتظر، ۱۱۹۶، ص: ۳۱۲.

نزدش واجب شده، و چه بسا این شخص از گروه ما شناخته بشود و جزو اولیای ما به شمار آید، این فرد چیزی از علم در خود نمی یابد، اگر چنین کسی باشد، آیا این حالت (پناه بر خدا) نقصان بر ما نیست و بدین وسیله راه را برای طعن در مذهب ما و نسبت دادن جهل به ما و عیب و ایراد بر آن چه داریم، باز نمی کند؟<sup>۱</sup>»

#### ۲.۴. پیشگامی در طلب علم و یادگیری آن

خلیفه المعز تنها به تشویق و توییح مردم برای رفتن به سمت علم آموزی بسنده نمی کرد. بلکه خود در این کار پیشرو بود؛ و سعی می کرد علوم مختلف را فرا بگیرد. قاضی نعمان در کتاب المجالس به عالم بودن المعز در علوم مختلف اشاره می کند؛ و او را از عالمان زمان خود می داند. المعز همواره با ترتیب دادن مجالسی سعی می کرد عالمان را جمع کرده زمینه را برای پیشرفت علوم مختلف مساعد کند. کتاب مجالس نیز بیشتر در پی گذارش اتفاقات و بحث های رخ داده در این مجالس می باشد. به گونه ای که گاه در آن بحث علمای نحو بر سر معنای یک کلمه نیز ذکر شده است. علاوه بر این المعز را می توان یکی از مخترعان زمان خود برشمرد. قاضی نعمان در کتاب مجالس المسایرات او را مخترع خودنویس می داند؛ و اختراع خودنویس توسط ایشان را اینگونه شرح می دهد:

«در حضور امام معز الدین صحبت از قلم شد، او ... فرمود: می خواهیم قلمی بسازیم که با آن بدون یاری گرفتن از دوات نوشته شود و جوهرش در درونش باشد. پس هر گاه انسان بخواهد، آن قلم به کمکش بیاید و هر چه بخواهد با آن بنویسد، و وقتی آن را کنار بگذارد، جوهرش بالا رود و نوک قلم خشک شود و نویسنده آن را در جیب خود یا در هر جایی که بخواهد، می گذارد، بدون این که تاثیری بگذارد یا چیزی از جوهر آن ترشح کند. و اثر آن نخواهد بود مگر وقتی که مورد استفاده قرار گیرد و آن را برای نوشتن به کار گیرند. پس این وسیله عجیبی خواهد بود و ما سراغ نداریم که کسی در ساخت آن بر ما سبقت گرفته باشد، و این برای هر کس که در آن تأمل کند و وجه معنای آن را بشناسد، دلیل بر حکمت بالغه خواهد بود. من پرسیدم: آیا چنین چیزی ممکن است، فرمود: ان شاءالله که می شود. پس جز چند روز مختصری نگذشت که صنعتگری که سفارش و چگونگی ساخت آن را به وی داده بود، با قلم آمد، قلمی ساخته شده از طلا، که جوهر در آن ریخت و نوشت، پس نوشت و جوهر بیشتری به مقدار نیاز بر آن اضافه کرد پس خلیفه امر کرد که بخش هایی از آن قلم اصلاح شود. صنعتگر آن را اصلاح کرد و آورد، و این قلمی شده بود که در دست بازی می کرد و به هر زاویه ای می چرخید و هیچ جوهری از آن نمی ریخت. و هر گاه نویسنده آن را می گرفت و با آن می نوشت، بهترین نوشته را به هر مقدار که می خواست به نگارش در می آورد.

<sup>۱</sup> قاضی نعمان، المجالس والمسایرات، تحقیق حبیب فقهی، بیروت، دارالمنتظر، ۱۹۶۰، ص: ۱۵۳-۱۵۶.

سپس هر گاه آن را از روی ورق کتاب بلند می کرد، قلم جوهر را نگه می داشت. پس من وسیله عجیبی را دیدم که تصور نمی کردم مانند آن را ببینم<sup>۱</sup>».

#### ۳.۴ تلاش برای پاک نمودن صاحت علوم از خرافات

خرافات به معنای اعتقاد غیرمنطقی به تأثیر امور ماورای طبیعت و خلاف عقل و علم و تجارب شهودی در امور طبیعی است. به عبارت دیگر، هر نوع اندیشه باطل و خلاف واقع را خرافه می گویند. معمولاً در خرافه، رویدادها و حوادثی که با هم ارتباط منطقی ندارند، به یکدیگر ربط داده می شوند و یا علت و معلول یکدیگر دانسته می شوند. و در کل باید گفت، خرافات پندارهای موهومی هستند که نه تنها ریشه در علم و عقل و شرع نداشته بلکه حتی پایه‌ای در خیال و تخیل نیز ندارد. آنها مبتنی بر وهم می باشند؛ و به مرور به گفتار و کردار تبدیل می شوند. که این خود از نظر روانی، ریشه در جهل و ترس دارد<sup>۲</sup>. خرافات همواره در کنار علوم مختلف رشد کرده‌اند و هر کجا که انسان نتوانسته برای سوالاتش پاسخ درست پیدا کند یا به علت واقعی یک پدیده دست یابد؛ خودنمای کرده انسان را به بیراهه کشانده است. و در بسیاری اوقات مانع انسان برای رسیدن به جواب های درست شده است.

با توجه به کتاب المجالس و المسایرات می توان گفت که خلیفه المعز فاطمی، به عنوان رهبر سیاسی - اجتماعی جامعه، همواره در صدد زدودن خرافات از صاحت علوم بود. او برای رسیدن به این هدف گاه از سخنان منصور، سومین خلیفه فاطمی که یکی از منجمان زبردست زمان خود بود، یاد کرده گوشزد می کند که هدف منصور از یادگیری این علم پیشگویی و ... نبوده است. بلکه او این علم را به دلیل اینکه نشان دهنده حکمت خدا و تاثیر او بر حرکت کواکب بوده است آموخته است<sup>۳</sup>. او همچنین در زمان خلافت خود، هنگامی که خشک سالی سر تا سر قلمرو فاطمیان را فرا گرفته بود و مردم را آزار می داد، در مقابل منجمان که می خواستند علت خشک سالی را به گردن گردش صور افلاکی انداخته و این امر را اینگونه توجیه کنند که چون فلان ستاره در فلان جا قرار گرفته پس خشک سالی به وجود آمده است؛ ایستاد. و با یادآوری واقعه که در زمان پیامبر(ص) رخ داده بود، مانع از ورود آنها به حیطه خرافات گشت و به نوعی با این کار مبارزه نمود. این واقعه در کتاب المجالس اینگونه ذکر شده است:

«قاضی گفت: باران در زمان درو و وقت حاجت به آن کم شد. و منجمان گفته بودند که این سال تنگنا و قحطی است، پس خیلی طول نکشید تا این که خداوند از ابرها و آبها و باران ها بر آنان

<sup>۱</sup> - قاضی نعمان، المجالس والمسایرات، تحقیق حبیب فقهی، بیروت، دارالمنتظر، ۱۱۹۶، ص: ۳۱۹-۳۲۱.

<sup>۲</sup> Vyse, Stuart A (2000). *Believing in Magic: The Psychology of Superstition*. Oxford, England: Oxford University Press. pp. 19-22.

<sup>۳</sup> قاضی نعمان، المجالس والمسایرات، تحقیق حبیب فقهی، بیروت، دارالمنتظر، ۱۱۹۶، ص: ۱۳۱.

فرستاد، آن چنان که از مدت های دور مانند آن را ندیده بودند. و این حالت چند روز طول کشید به طوری که مردم از عاقبت آن ترسیدند. و من در این هنگام در مجلس معز حضور یافتم و نزد او پیشگویی منجمان و آن چه گفته بودند، یاد آوری شد. او فرمود: این باران نیامد مگر برای تصدیق کلام رسول خدا(ص) در خبر مأثوری که از حضرتش رسیده و آن این که وقتی در مدینه بر مسلمانان باران بارید، برخی از مردم گفتند: به سبب فلان ستاره باران آمد و گروهی دیگر گفتند: به فضل و رحمت خدا بر ما باران آمد. رسول خدا (ص) فرمود: مردم دو دسته شدند، گروهی که به خدا ایمان آوردند و به مقدرات ستارگان کافر شدند و گروهی که به تاثیر ستارگان مؤمن شده، به خدا کفر ورزیدند. خلیفه معز (ص) فرمود: آن مردم همان طور که می دانید در امر قحطی و گرانی اتفاق نظر پیدا کردند، بر آن چه اتفاق پیدا کردند. و خدا بر خلاف اجماع و اتفاق آنان عمل کرد. البته اتفاق و اجماع آنها بر اساس گفته منجمان اشتباه نبود، که حتی همه سخن منجمان و آن چه پیشینیان آنها گفته بودند، دال بر همین سخنشان بود. و این عده چیزی نگفته بودند، مگر آن که اصحاب نجوم اوائل گفته بودند، و آن چه در کتاب ها آمده، بدون هیچ اختلافی بینشان پذیرفته است. ولی خدای متعال امری را خواست که بر خلاف گفته آنان بود، و این در تصدیق رسول خدا (ص) بود و در تکذیب کسی که ادعای علم غیب داشت. علمی که خدا آن را جز به هر یک از رسولانش که مورد رضایتش باشند، به اطلاع کس دیگر نمی رساند.<sup>۱</sup>

### نتیجه گیری

سرزمین های واقع در شمال آفریقا در زمان حاکمیت خلفای فاطمی بر این منطقه، شاهد رشد چشم گیری در زمینه دانش افزایی و دانش طلبی در میان مردم بود؛ به گونه ای که جامعه در این زمان تلاش و جهد فراوان در یادگیری علوم به خرج می داد؛ و همین روحیه دانش طلبی آنها موجب پیدایش مکان های آموزشی بسیار مانند مساجد، جامع ها، کتابخانه ها، دارالعلم ها و ... در این منطقه شد. همچنین باعث شد سیاست های همچون همگانی کردن آموزش، برگزاری کرسی های آزاد اندیشی و تکریم و برطرف کردن نیازهای مادی طلاب و اساتید از سوی خلفای فاطمی دنبال شود. اما آنچه که این پژوهش به دنبال آن بود پیدا کردن سرمنشاء این روحیه دانش طلبی در میان مردم با تکیه بر نقش خلفای فاطمی در ایجاد آن است؛ چرا که حاکمان به دلیل در دست گرفتن نبض قدرت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی در یک جامعه دارای نقش بسیار پر رنگی در پیشرفت یا عدم پیشرفت علمی جامعه خود هستند. از این رو نقش سیاست های علمی خلیفه المعز با تکیه بر کتاب مجالس المسایرات قاضی نعمان مورد بررسی قرار گرفت. و مشخص شد ایشان با بکارگیری سه سیاست عمده همچون: ۱- تشویق مردم برای یادگیری علوم از طریق تشویق آنان به پرسش، توصیه در مورد دقت و توجه در محتوای علوم، تقریر و تو بیخ برای تخلف از طلب علم ۲- پیشگام

<sup>۱</sup> - قاضی نعمان، المجالس والمسایرات، تحقیق حبیب فقهی، بیروت، دارالمنتظر، ۱۱۹۶، ص: ۵۳۲.

شدن در طلب علم و یادگیری آن ۳- تلاش برای پاک نمودن صاحت علوم از خرافات، زمینه را برای پیشرفت علم در قلمرو خود هموار کردند.

#### کتاب نامه

- ابن ابی أصیبعه، احمد بن القاسم، ۱۹۹۸، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن تغری، جمال الدین ابی المحاسن یوسف، بی تا، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، قاهره: الموسسه المصریه العامه، بی تا، جلد: ۲ و ۴.
- ابن جبیر، محمد بن احمد، ۱۳۷۰، سفرنامه ابن جبیر، مترجم: پرویز اتابکی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، بی تا، وفیات الأیان و أبناء انباء الزمان، تحقیق احسان عباس، لبنان: دارالثقافه، جلد: ۱، ۲، ۵ و ۷.
- جان احمدی، فاطمه؛ سالاریه، صفورا، بهار ۹۱، سیاست علمی و فرهنگی فاطمیان در مصر، فصل نامه تاریخ اسلام، سال سیزدهم - شماره ۴۹.
- خالد بن عبدالرحمان قاضی، ۲۰۰۸، الحیاه العلمیه فی مصر الفاطمیه، بی جا: الدار العربیه للموسوعات.
- خضر، احمد عطاء الله، بی تا، الحیاط الفکریه فی مصر فی العصر الفاطمی، قاهره: دارالفکر.
- زیتون، محمد محمود، بی تا، الحافظ السلفی، اسکندریه: مؤسسه شباب الجامعه.
- زیدان، جرجی، ۱۳۸۶، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ساعتی، یحیی محمود، ۱۳۷۴، وقف و ساختار کتابخانه های اسلامی، ترجمه احمد امیری شاد مهری، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- سلمی، الحافظ، ۱۹۹۳، معجم السفر، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالفکر.
- سیوطی، جلال الدین، بی تا، حسن المحاضرات فی تاریخ مصر و القاهره، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، دار احیای الکتب العربیه، جلد: ۲.
- شوشتری، قاضی نورالله، ۱۳۷۵، مجالس المؤمنین، تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
- عبدالمجید، یونس؛ توفیق، عثمان، ۱۹۴۶، الازهر، قاهره: دارالفکر العربی.
- فرمانیان، مهدی؛ بهرامی، حمزه علی، پاییز ۱۳۹۰، اهداف، وظایف و کارکرد آموزشی مراکز علمی فاطمیان، فصل نامه سخن تاریخ، شماره ۱۴.
- قاضی نعمان، ۱۱۹۶ ه.ق، المجالس والمسایرات، تحقیق حبیب فقهی، بیروت: دارالمنتظر.

- قاضی نعمان، ۱۴۱۴، شرح الاخبار فی فضائل ائمه الاطهار، تحقیق حسینی جلالی، بیروت: دارالثقلین، چاپ اول، جلد: ۱ و ۵.
- مبارک، باشا، ۱۹۸۰، الخطط التوفیقیه الجدیده لمصر القاهره و مدنها و بلادها القدیمه و الشهیره، قاهره: التراث، جلد: ۱.
- المقریزی، ۱۹۹۶، اتعاظ الحنفاء بأخبار الأمه الفاطمیین الخلفاء، تحقیق دکتر محمد حلبی و محمد احمد، قاهره: احیاء التراث الاسلامی، جلد: ۳ و ۴.
- المقریزی، بی تا، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، با حواشی خلیل منصور، بیروت: دارالکتب العلمیه، جلد: ۲ و ۳.
- المقریزی، ۲۰۰۶، المقفی الکبیر، تحقیق محمد الیعلوی، بیروت: دارالعرب الاسلامی، جلد: ۲ و ۷.
- موگویی، داریوش؛ خزائلی، محمد باقر؛ نعمت الهی، پروین، تابستان ۱۳۹۴ کارکرد مراکز علمی فاطمیان مصر در توسعه اندیشه و تفکر مذهب اسماعیلی، فصلنامه تاریخ، شماره ۳۶.
- یافعی یمنی، ابومحمد عبدالله، ۱۳۹۰ ه.ق، مرآه الجنان و عبرة الیقظان، بیروت: مؤسسه الاعلمی، چاپ سوم، جلد: ۲.
- یاقوت الحموی، ۱۹۹۳، معجم الادباء إرشاد الاریب الی معرفه الأدیب، قیق احسان عباس، بیروت: دارالعرب الاسلامی، جلد: ۵.
- Vyse, Stuart A (۲۰۰۰). Believing in Magic: The Psychology of Superstition. Oxford, England: Oxford University Press.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی